

Comparative Analysis of Avestan and Zand Text of Visprad (Kardag 1-8)*

Fatemeh Sadat Eshaghi¹, Ehsan Changizi², Mojtaba Monshizadeh³

Received: 15 August 2021 / Accepted: 16 November 2021

Abstract

In the Sassanid era, Zoroastrian, Christian, and Buddhist religious texts were translated into Middle Persian. During this period, Zoroastrian priests, after compiling the Avestan texts, translated and interpreted them into Middle Persian. These translation and interpretation of Avesta are called *Zand*. The method of translating these texts is word for word and hence the translators adhered to the words and syntax of the Avestan language. These translations were literal, that is, the translators chose a word in Pahlavi or Middle Persian for each Avestan word and considered the order of the words in Avestan sentences. In choosing the Pahlavi equivalent of these words, attention has been paid to the appearance of the Avestan terms as well as the derivation that the translator intended for them. The sentence style of the Avestan text is also preserved and they do not have the usual construction sentences of the Pahlavi language (Middle Persian). In this article, we seek to examine the differences between the important Avestan text of *Visprad* and *Zand*, one of the important texts of the Zoroastrian religion.

Keywords: Avesta, Zand, Visprad, Inflection, Case.

* This article is taken from: Fatemeh Sadat Eshaghi, "Comparison of Avesta and Zand Text of Visprad (Kardag 1-8)", 2021, PhD Thesis, Supervisor: Ehsan Changizi, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran.

1. PhD Student in Ancient Languages, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran, fatemeh.eshaghi6363@gmail.com.
2. Assistant Professor, Department of Linguistics, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran (Corresponding Author), ehsan.changizi@atu.ac.ir.
3. Professor, Department of Linguistics, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran, monshizadeh@atu.ac.ir.

بررسی مقایسه‌ای متن اوستایی و زندِ ویسپرد (کرده‌های یکم تا هشتم)^۱

فاطمه سادات اسحاقی*

احسان چنگیزی** مجتبی منشی‌زاده***

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۲۵]

چکیده

در زمان ساسانیان متون مذهبی زرتشتی، مسیحی و بودایی به زبان‌های ایرانی میانه برگردانده شد. در این دوران، موبدان زرتشتی پس از گردآوری متن *اوستا*، به زبان فارسی میانه آن را ترجمه و تفسیر کردند. این ترجمه و تفسیر *اوستا* را *زند* نامیده‌اند. شیوه برگردان این متون واژه به واژه است و مترجمان به واژه‌ها و نحو زبان اوستایی پای‌بند بوده‌اند. این ترجمه‌ها تحت‌اللفظی است، به این معنا که مترجمان در برابر هر واژه اوستایی واژه‌ای در زبان پهلوی یا فارسی میانه برگزیده و در چینش آنها نیز به ترتیب واژه‌ها در جملات اوستایی نظر داشته‌اند. در انتخاب معادل پهلوی این کلمات به صورت ظاهری واژه اوستایی و نیز اشتقاقی که مترجم برای آنها در نظر داشته توجه شده است. سبک جمله‌بندی متن اوستایی نیز حفظ شده و جملات، ساخت معمول زبان پهلوی (فارسی میانه) را ندارند. در این مقاله کوشیده‌ایم تفاوت‌های میان متن مهم اوستایی ویسپرد و *زند* آن را که از متون مهم دین زرتشتی است، بررسی کنیم.

کلیدواژه‌ها: اوستا، *زند*، ویسپرد، تصریف، حالت.

۱. برگرفته از: فاطمه سادات اسحاقی، مقایسه اوستایی و *زند* متن ویسپرد (کرده ۱-۸)، رساله دکتری، استاد راهنما: احسان

چنگیزی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات، تهران، ۱۴۰۰.

* دانشجوی دکتری زبان‌های باستانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران

fatemeh.eshaghi6363@gmail.com

** استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) ehsan.changizi@atu.ac.ir

*** استاد گروه زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران monshizadeh@atu.ac.ir

مقدمه

ترجمه‌ها و تفسیرهای متون اوستایی که در اواخر دوره ساسانی و اوایل عهد اسلامی نوشته شده، «زند» نامیده می‌شود. به طور کلی متون زند سه ویژگی دارند: ۱. برگردان واژه به واژه و سطحی متن / اوستا؛ ۲. حاوی یادداشتهای توضیحی؛ ۳. حاوی تفسیرهای کوتاه و بلند. در *زند و نندیداد* که از ترجمه‌های خوب / اوستا است، هر سه بخش دیده می‌شود، ولی در *زند یسنا* و *ویسپرد* تفسیری دیده نمی‌شود و یادداشتهای توضیحی هم چندان نیست (تاوادی، ۱۳۴۸: ۱۴۰-۱۴۳؛ Cantera, 2004: 164-166). این ترجمه‌ها تحت‌اللفظی است، بدین معنا که واژه‌های متن اوستایی به واژه‌های پهلوی یا فارسی میانه برگردانده شده است. گزارندگان متون زند، در انتخاب معادل پهلوی این کلمات، به صورت ظاهری واژه اوستایی و نیز اشتقاقی که مترجم برای آنها در نظر داشته توجه داشته‌اند. سبک جمله‌بندی متن اوستایی نیز حفظ شده و جملات ساخت معمول زبان پهلوی (فارسی میانه) را ندارند (آموزگار، ۱۳۸۶: ۱۲۶-۱۲۷؛ Josephson, 1997: 153).

زبان اوستایی زبانی تصریفی (inflectional) است و نقش نحوی و معنایی اسم، صفت و ضمیر بر اساس حالت‌نشانی (case marking) مشخص می‌شود. به همین دلیل، ترتیب واژه‌ها (word order) در جمله آزاد است. در فارسی میانه زرتشتی تفاوت حالت از بین رفته است و جز در صیغگان برخی از ضمائر شخصی، نشانی از حالت دیده نمی‌شود. نقش دستوری کلمات از طریق ترتیب واژه‌ها و کاربرد حروف اضافه در جمله نشان داده شده است. متون زند از جهت کلماتی که در برابر واژه‌های اوستایی انتخاب شده و نیز شیوه ترجمه حالت‌های تصریفی اسم و صفت و نیز تصریف فعل در زبان اوستایی، در خور توجه و بررسی است. در این مقاله شیوه برگرداندن حالت‌های دستوری اسم، ضمیر، عدد، صفت و نیز صرف فعل در *زند* و *ویسپرد*، کرده‌های ۱ تا ۸، بررسی و با متن اوستایی مقایسه شده است. هدف آن است که مشخص شود گزارندگان متون زند با تصریف اسم و فعل در زبان اوستایی تا چه اندازه آشنا بوده‌اند و برای برگردان حالت‌های صرفی از چه سازوکارهایی استفاده کرده‌اند. پیش از مقایسه دو متن از *ویسپرد*، ابتدا *ویسپرد* را معرفی می‌کنیم.

۱. واژه «ویسپرد»

نام «ویسپرد» در خود/وستا به شکل *vīspe ratavō*، صورتی تصریفی از ماده *vīsparatu* به معنای «همه‌ردان، همه‌سروران»، آمده است (پوردادو، ۱۳۴۳: ۱۷؛ Bartholomae, 1904: 1467). بخش نخست آن *vīspa* به معنای «همه» در فارسی باستان به صورت *vīspa* و در سنسکریت به صورت *vīśva* و در پهلوی به صورت *wīsp* آمده است (پوردادو، ۱۳۴۳: ۱۷؛ MacKenzie, 1986: 91). این واژه به فارسی نو نرسیده است. بخش دوم آن *ratu* در پهلوی به صورت *rad* به معنای «سرور، برگزیده» آمده است (پوردادو، ۱۳۴۳: ۱۷؛ MacKenzie, 1986: 70). در فارسی نو، «رد» در لغت فرس اسدی به معنای «دانا و بخرد» و در برهان قاطع به معنای «حکیم و دانشمند و خواجه و پهلوان و دلاور و بهادر و شجاع» آمده است (اسدی طوسی، ۱۳۱۹: ۱۰۷؛ همو، ۱۳۳۶: ۴۷؛ تبریزی، ۱۳۴۲: ۹۴۳).

۲. موضوع ویسپرد

موضوع ویسپرد ستایش ردها است. در دین زرتشتی برای هر یک از انواع آفریدگان یک گونه گزیده و شاخص در نظر گرفته شده که آن را «رد» گفته‌اند. در جهان مینوی، اهورامزدا و در جهان مادی، زردشت «رد» است. از «ردها»، گاو سیاه موی زردزانو، رد گاوان است، گندم رد غلات ستبردانه است، شتر زردموی رد شتران، بازوبند رد زرها و ... (پوردادو، ۱۳۴۳: ۲۱-۲۲؛ ابوالقاسمی، ۱۳۷۶: ۶). کامل‌ترین فهرست ردان و سروران در بندهش آمده است:

به دین گوید که من نخستین مرد، کیومرث روشن و سپیدچشم را آفریدم. او بزرگ‌تر (مردمان) است، اما او سرور (ایشان) نیست، زیرا زردشت سرور است، همه سروری نیز از زردشت بود. خریز سفید (که در برابر زرتشت) سر فرود دارد، بز آن را سرور است؛ نخست او از آن سرده فراز آفریده شد. گوسفند سیاه سپیدآرواره گوسپندان را سرور است؛ نخست از سردهایشان او آفریده شد. شتر سپیدموی زانوی دوکوهانه شتران را سرور است. (از گاوان)، نخست گاو سیاه‌موی زردزانو آفریده شد؛ اوست گاوان را سرور. (از اسبان) نخست اسب سپید زردگوش درخشان‌موی سپیدچشم فراز آفریده شد؛ او است سرور

(اسبان). خر سپید گربه‌پای خران را سرور است. نخست از سگان، سگ سپید زردموی آفریده شد؛ او است سگان را سرور. (از فراخرفتاران)، نخست خرگوش بور فراز آفریده شد؛ او است فراخرفتاران را سرور. اینان در (میان) ددان دست‌آموزند، زیرا کوه‌زی نیستند. نخست از مرغان، سیمرخ سه‌انگشته بود؛ او سرور (مرغان) نیست، زیرا کرشفت (karSift) سرور است، آن مرد یکه‌دین را به ور جمکرد برد. نخست از راسوها، قاقم سپید آفریده شد؛ او راسویان را سرور است. چنین گوید که قاقم سپید (آن است) که به انجمن امشاسپندان آمد. کرماهی، که ارز است، جانوران آبی را سرور است. رود دائیتی آب‌های تازنده را سرور است. (رود) داراجه رود باران را سرور است، زیرا خانه پدر زرتشت بر بار (آن) است؛ زردشت آنجا زاده شد. بیشه اروس بیشه‌ها را سرور است. هوگر بلند که آب اردویسور بدان جهد، بلندی‌ها را سرور است. آنجا که ستاره سدویس را گردش (بر) فراز (آن) است، گودی‌ها را سرور است. هوم هاونی، گیاهان (دو) بخشی را سرور است. درمنه دشتی گیاهان یک‌بخشی را سرور است. گندم غلات ستبردانه را سرور است. ارزن تابستانی که (آن را) گال نیز خوانند، غلات کوچک‌دانه را سرور است. کستی پوشش‌ها را سرور است، بازویند زره‌ها را سرور است (دادگی، ۱۳۸۵: ۸۹).

۳. کاربرد آیینی ویسپرد

ویسپرد از یسنا فراهم شده است و بسیاری از جمله‌هایش در یسنا دیده می‌شود و برخی از جمله‌هایش بازنویسی شده است. بنابراین، ویسپرد کتاب مستقلی نیست، بلکه پیوست یسنا است. ویسپرد با یسنا و وندیداد را بدون ترجمه پهلوی، وندیداد ساده می‌نامند. در مراسم شش گاهنبار و نوروز هم ویسپرد به تنهایی خوانده می‌شود (پورداد، ۱۳۴۳: ۲۴؛ ابوالقاسمی، ۱۳۷۶: ۵). زردشتیان در انتهای کستی که همواره بر تن می‌پوشند، در هر طرف سه منگوله قرار می‌دهند که هر کدام از منگوله‌ها از ۲۴ نخ تشکیل شده که گویند نماد ۲۴ فصل ویسپرد است (هینلز، ۱۳۶۸: ۱۸۰).

۴. متن ویسپرد

هر یک از فصل‌های ویسپرد را کرده (karde) می‌گویند. انکتیل دوپرون (Anquetil Duperron) و اشپیگل (Spiegel) آن را به ۲۷ کرده بخش کرده‌اند و دهارله و وسترگارد آن را به ترتیب به ۲۶ کرده و ۲۳ کرده بخش کرده‌اند. بخش اصلی ویسپرد، یعنی کرده‌های ۵ تا ۲۴ را در ستوت‌یسن یسنا جا می‌دهند و کرده پایانی را پس از یسن ۵۴ تلاوت می‌کنند. این تنظیم فقرات بر اساس خود/وستا است. همچنین، می‌توان گفت ویسپرد مشابه نیایش‌هایی است که در بخش‌های نخستین اوستای جدید آمده است. از این رو است که کرده‌های ویسپرد در میان نیایش‌های یسنا می‌آیند و آنها را طولانی‌تر می‌کنند (هیئتسه، ۱۳۹۳: ۷۴-۷۶). بخش‌بندی گلدنر و دارمستتر شامل ۲۴ کرده است که در این مقاله اساس کار قرار گرفته است. هر کرده از چند بند تشکیل شده است. شماره بندهای هر کرده با کرده دیگر اختلاف دارد (پورداد، ۱۳۴۳: ۲۴-۲۵).

متن ۲۴ کرده ویسپرد بدین شرح است: کرده یکم، نه بند دارد و درباره ستایش «ردان» مینوی و گیتی‌ای و پنج گونه جانوران، شش گاهنبار، متون آیینی ستوت‌یسنیه (Staoata yasnya)، سه دعای مشهور اهنور (ahunawar) و اشم‌وهو (aşem vohu) و ینگه‌هاتام (yənhe hātām)، گاه‌های اهنودگاه (ahunavaiti gāθā) و اشتودگاه (uštavaiti gāθā) و سپنتمدگاه (spentā-mainyu gāθā) و وهوخشترگاه (vohu-xšaθra gāθā) و وهیشتوایشت‌گاه (vahištō-išti gāθā)، دعا‌های ایریمن ایشیه (airyaman išyō) و فشوشو مانتره (fšušō-maθra) و پرسش اهورایی است. این کرده بازنویسی از «های یکم» یسنا است. کرده دوم، یازده بند دارد و شرح نیایش‌ها و زوهر و برسم است و ردان مینوی و گیتی و پنج گونه جانوران، شش گاهنبار، سه دعای مشهور اهنور و اشم‌وهو و ینگه‌هاتام، اهنودگاه و هفت‌ها و اشتودگاه و سپنتمدگاه و وهوخشترگاه و وهیشتوایشت‌گاه، دعا‌های ایریمن ایشیه و فشوشومانتره و پرسش اهورایی ستوده شده است. کرده سوم، شش بند دارد. متن نیایشی است و در آن از هفت پیشوای دینی (هاونان، آتروخش، فربرتار، آبرت، آستار، راثوی، سروشاورز) و سه گروه مردمان (آسرونان، ارتشتاران، واستریوشان) و چهار فرمانروایان ایران کهن (مانبد، ویسبد، زندبد، دهیوبد) یاد شده و در

بندهای پایانی از جوان و زن نیکو مزدیسنان سخن رفته است. کرده چهارم، دو بند دارد و در آن از نیایش ایزدبانوان آدا (ādā) و اشی (ašt) و چیستا (cistā) و درواتات (druvatāt) و ایزد سروش سخن رفته است. کرده پنجم، سه بند دارد و در آن از نیایش امشاسپندان و «ردان» روز و ماه و سال سخن رفته است. کرده ششم، یک بند دارد و در آن از نیایش امشاسپندان سخن رفته است. کرده هفتم، پنج بند دارد و در آن از نیایش سروش، اشی، نریوسنگ، آشتی، فروهرهای پاکان، چینودیل (cinvaṭ-pərətu)، گرزمان (garōdemāna)، بهشت (vohišta)، اشتاد (aštāda)، رشن (rašnu)، مهر (miθra)، پارندی (pārəndi)، آفریدگان پاک و ... برخی ایزدان مانند سروش، اشی، اشتاد، نریوسنگ (nairyōsaṅha)، ... و اهوره‌مزدا سخن رفته است. کرده هشتم، دو بند دارد و در آن از شهریار نیک سخن رفته است. کرده نهم، هفت بند دارد و دارمستتر آن را مقدمه‌ای تفسیری بر ستایش هوم (هوم‌یشت) مانند بغان‌یشت (یسن ۱۹-۲۱) می‌داند. کرده دهم، دو بند دارد و در آن از هفت کشور و افزارهای پیش‌کش سخن رفته است. کرده یازدهم، بیست‌ویک بند دارد و در آن از پیش‌کش به هوم، امشاسپندان و دیگر ایزدان و ردان سخن رفته است. کرده دوازدهم، پنج بند دارد و در آن از نیایش آماده‌کنندگان هوم سخن رفته است. کرده سیزدهم، سه بند دارد و در آن از ستایش سه «های» نخست گاهان سخن رفته است. کرده چهاردهم، چهار بند دارد و در آن از ستایش اهورنودگاه و دعای اهورنور سخن رفته است. کرده پانزدهم، سه بند دارد و در آن از ستایش هفت «ها» و نیایش به اهورامزدا سخن رفته است. کرده شانزدهم، چهار بند دارد و در آن از ستایش هفت «ها» و ایزد آذر و فروهرهای پارسایان سخن رفته است. کرده هفدهم، یک بند دارد و درباره پذیرش اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک و یسنای هفت «ها» است. کرده هجدهم، سه بند دارد و در آن از ستایش «اشتودگاه» سخن رفته است. کرده نوزدهم، سه بند دارد و در آن از ستایش «سپنمدگاه» سخن رفته است. کرده بیستم، سه بند دارد و در آن از ستایش «وهوخشترگاه» سخن رفته است. کرده بیست‌ویکم، سه بند دارد و در آن از ستایش مرد پارسا، آب، گاو و یسنای هفت «ها» سخن رفته است. کرده بیست‌ودوم، دو بند دارد و در آن از ستایش امشاسپندان و سوشیانت‌ها و مرد پارسا سخن رفته است. کرده

بیست‌وسوم دو بند دارد و در آن از ستایش «وهیشتوایش‌گاه» سخن رفته است. کرده بیست‌وچهارم، سه بند دارد و در آن از ستایش دعای «اییریمن ایشیه» سخن رفته است (آموزگار، ۱۳۸۶: ۲۶-۲۷؛ پورداد، ۱۳۴۳: ۲۷-۷۴؛ Darmesteter, 1892: 443-492). بعد از توضیحات مختصری که درباره ویسپرد و بخش‌های مختلف آن مطرح شد، متن اوستایی و *زند ویسپرد* را مقایسه می‌کنیم که کاملاً به *یسنا* وابسته است و با توجه به توضیحاتی که بیان شد، کرده‌های آن ابیاتی از یسن‌ها را که پیش از آنها تلاوت می‌شود، می‌ستایند.

۵. حالت‌های دستوری اسم و ضمیر

الف. حالت نهادی: در متون *زند*، فاعل نشانه‌ای ندارد، ولی ضمیر همیشه در حالت نهادی (nominative) به کار می‌رود، مگر عامل فعل ماضی در ساخت متعدی (agent) باشد که در این صورت در حالت غیرفاعلی (oblique) به کار می‌رود (Josephson, 1997: 124; Cantera, 2004: 270):

1a) yōi aoxta ahurō mazdā¹ zaraθuštrāi (2.3).

«آنچه را اهورامزدا به زرتشت گفت» (کرده دوم، بند سوم).

1b) kē guft ōhrmazd ō zarduxšt.

«آنچه هر مزد به زرتشت گفت».

2a) azem visāi (3.1).

«من آماده‌ام» (کرده سوم، بند یکم).

2b) ā-m padīrift

«پس پذیرفتم».

فعل جمله ۲ به صورت ماضی متعدی برگردانده شده و به این سبب کننده منطقی فعل نیز به صورت ضمیر متصل m که در حالت غیرفاعلی است، ظاهر شده است.

ب. حالت مفعولی: در متون *زند*، مفعول نشانه‌ای ندارد، ولی ضمیر با نقش نحوی مفعول همواره در حالت غیرفاعلی می‌آید، مگر مفعول فعل ماضی متعدی که در حالت فاعلی به کار می‌رود (Josephson, 1997: 125; Cantera, 2004: 270). در متن ویسپرد،

بررسی مقایسه‌ای متن اوستایی و زندِ ویسپرد (کرده‌های یکم تا هشتم) / ۱۶۵

کرده‌های ۱-۸، مفعول فعل ماضی متعدی به کار نرفته است.

3a) ahmya zaōθre baresmanaēca θβam ratum āyese yašti (2.4).

«با این زوهر و برسَم تو سرور را می‌خواهم بستایم» (کرده دوم، بند چهارم).

3b) pad ēn zōhrag ud barsom-iz tō rad xwāhēm ā ēn yazišn.

«با این زوهر و نیز برسَم تو سرور را خواهم در این یزش».

ج. **حالت مفعولی معه یا بایی (instrumental)**: بیشتر با حرف اضافه پیشین pad به

کار می‌رود (Josephson, 1997: 125-126; Cantera, 2004: 270):

4a) yenhe šyaoθnāiš gaēθā aša² fradante (2.5).

«که با کردارهایش گیهان‌ها را با راستی افزایش» (کرده دوم، بند پنجم).

4b) kē pad ān ī ōy kunišn gēhān ī ahlāyīh frādahišnīh [kū az kard ī ōy be abzāyēd]

«که با کردار او جهان راستی گسترده شود» [یعنی از کرده او بیفزاید].

د. **حالت مفعولی له یا برایی (dative)**: «گاهی بی‌نشانه است و گاهی با حرف اضافه

پیشین ē به کار می‌رود» (Josephson, 1997: 127-128; Cantera, 2004: 270):

5a) nivaēdayemi hankārayemi sareḍaiyō ašahe ratubyō (1.4).

«هدا می‌کنم <آن را>، انجام می‌دهم <این یسنه را> برای <ایزدان> سال، سروران

پاکی» (کرده یکم، بند چهارم).

5b) niwēyēnēm hangirdēnēm sāl ī ahlāyīh rad.

«هدا می‌کنم، کامل می‌کنم [برای] سال که سرور اهلائی است».

6a) yōi aoxta ahurō mazdā zaraθuštrāi (2.3).

«آنچه را گفت اهورامزدا به زرتشت» (کرده دوم، بند سوم).

6b) kē guft ohrmazd ō zarduxšt.

«آنچه را گفت هرمزد به زرتشت».

ه. **حالت مفعول عنه یا ازی (ablative)**: بیشتر با حرف اضافه پیشین az به کار

می‌رود (Cantera, 2004: 270):

7a) avā dāmañ ašauuanō yazamaide yā hēnti paoiryō.dāta paoiryō.fraθbaršta ašnātaça apātaça zomātaça urvarayātaça gaotça huḍāñhaṭ (7.4).

«آن آفریدگان پاک را می‌ستاییم که هستند پیش‌آفریده‌شده، پیش‌ساخته‌شده، پیش از

آسمان و آب و زمین و گیاه‌ها و جانور نیک‌اندیش» (کرده هفتم، بند چهارم).
7b) awēšān dāmān ī ahlaw yazēm kē hēnd kē pēšdād ud pēš frāz brēhēnīd az-iz asmān az-iz āb ud az-iz zamīg ud az-iz urwar ud az-iz gāw ī hudāg.
«آن آفریدگان پاک را می‌ستاییم که هستند پیش‌آفریده، و آفریده شده‌اند پیش از آسمان و آب و زمین و گیاه‌ها و جانور خوب‌کنش».

و. حالت اضافی (genitive)؛ در متون زند، اگر مضاف‌الیه پیش از مضاف بیاید، پیش

از مضاف‌الیه AN ī / Ed ī می‌آید:

8a) yeṇhe šyaoθnāiš gaēθā aša³ fradente (2.5).

«که به وسیله کردارهایش گیاهان‌ها را با راستی افزایش» (کرده دوم، بند پنجم).

8b) kē pad ān ī ōy kunišn gēhān ī ahlāyīh frādahišnīh [kū az kard ī ōy be abzāyēd]

«که با کردار او جهان راستی گسترده شود» [یعنی از کرده او بیفزاید].

9a) asmanəm x^vanuuantəm yazamaide paoiryō.dātəm paoiryō.fraθβarštəm gaēθīm gaēθayā stōiš. (7.4).

«آسمان درخشان را می‌ستاییم پیش‌آفریده‌شده، پیش‌ساخته‌شده، گیتی از هستی

گیتی» (کرده هفتم، بند چهارم).

9b) asmān ī weh yazēm ī fradom dād ud frāz brēhēnīd ō gētīg az ān ī gētīg ān astīh.

«آسمان نیک را می‌ستاییم که نخست آفریده شد و فراز آفرید شد به گیتی از هستی

گیتیان».

و اگر مضاف‌الیه بعد از مضاف بیاید، پیش از مضاف‌الیه کسره اضافه می‌آید. گاهی

هم بی‌نشانه به کار می‌رود، به‌ویژه هر گاه در متن اوستایی حالت اضافی به جای حالت

مفعولی‌له یا برایی به کار رود (Josephson, 1997: 129-131; Cantera, 2004: 270):

10a) x^vafnəm mazdaθātəm yazamaide šaitīm pasvā vīrayā. (7.3).

«خواب مزداداده مایه شادمانی چهارپا و مردم را می‌ستاییم» (کرده هفتم، بند سوم).

10b) xwāb ī Ohrmazd-dād yazēm ī pad āsānīh ī pāyān vīrān [dād ēstēd].

«خواب مزداداده را می‌ستاییم که برای آسانی [چهار] پایان و مردان [آفریده شده

است]».

11a) θwəṃ ātrəm ahurahe mazdā puθrəm ašavanəm ašahe ratum yazamaide (7.5).

«تو را، ای آذر پسر اهورا مزدا پاک! سرور پاکی می‌ستاییم» (کرده هفتم، بند پنجم).

11b) tō ātaxš ī ohrmazd pus ahlaw ī ahlāyīh rad yazēm.

«تو را، ای آذر پسر هرمزد پاک، سرور پارسایی، می‌ستاییم».

بررسی مقایسه‌ای متن اوستایی و زند و یسپرد (کرده‌های یکم تا هشتم) / ۱۶۷

12a) nivaēdayemi hankārayemi ahunauaiyā gā9aiiā ašaonyā ašahe ra9βō (1.5).

«اهدا می‌کنم <آن را>، انجام می‌دهم <این یسنه را> برای گائای اهنویتی ۱ پاک،

سرور پاکی» (کرده یکم، بند پنجم).

12b) niwēyēnēm hangirdēnēm ahunawad gāh ī ahlaw ī ahlāyīh rad.

«اهدا می‌کنم، کامل می‌کنم اهنودگاه پاک سرور پارسایی».

ز. **حالت مفعول‌فیه یا دری؛** حالت دری با حرف اضافه pad برگردانده شده است

:(Josephson, 1997: 131-132; Cantera, 2004: 270)

13a) ahmya zao9re barəsmānāca 9βām ratūm āyese yešti (2.4).

«با این زوهر و برسم تو سرور را می‌خواهم بستایم» (کرده دوم، بند چهارم).

13b) pad ēn zōhrag ud barsom-iz tō rad xwāhēm ō ēn yazišn.

«با این زوهر و نیز برسم تو سرور را خواهم به این یزش».

ح. **حالت ندایی؛** حالت ندایی در متون زند بدون نشانه برگردانده شده است

:(Josephson, 1997: 132; Cantera, 2004: 270)

14a) yāśca tē 9anā ahura mazda (3.4)

«که زنان از تو <هستند> ای اهورامزدا» (کرده سوم، بند چهارم).

14b) kē-z tō mādag ohrmazd.

«آن که زن تو [است] ای هرمزد».

ط. **مفرد و ثنا و جمع؛** مفرد و جمع در اوستایی در زند هم به مفرد و هم به جمع

ترجمه شده است (Josephson, 1997: 121-123; Cantera, 2004: 272-273):

15a) nivaēdayemi hankārayemi ... ratavō upasmanām (1.1).

«اهدا می‌کنم <آن را>، انجام می‌دهم <این یسنه را>... برای سروران <جانوران>

آبی» (کرده یکم، بند یکم).

15b) niwēyēnēm hangirdēnēm ... rad ī ābīgān.

«اهدا می‌کنم، کامل می‌کنم ... سرور آبیان».

ratavō اوستایی جمع است و در زند rad ترجمه شده که مفرد است. همچنین،

upasmanām اوستایی در شمار جمع، در متن زند ābīgān آمده که در شمار جمع است.

16a) nivaēdāyemi hankārayemi. ... maiḍyōīzarəmayeḥe payaṅhō aṣaonō aṣaḥe raṯwō (1.2)

«اهدا می‌کنم <آن را>، انجام می‌دهم <این یسنه را> ... برای می‌دیوزرمیه شیردهنده پاک، سرور پاکی» (کرده یکم بند دوم).

16b) niwēyēnēm hangirdēnēm ... mēdyōzarm-ē pēmēnīd ī ahlaw ī ahlāyīh rad.

«اهدا می‌کنم، کامل می‌کنم ... می‌دیوزرم شیردهنده اهلو سرور اهلابی».
maiḍyōīzarəmayeḥe اوستایی که مفرد است در زند mēdyōzarm ترجمه شده که آن هم مفرد است.

17a) nivaēdāyemi hankārayemi dahmayā vaṅhuyā āfritōiš (1.7)

«اهدا می‌کنم <آن را>، انجام می‌دهم <این یسنه را> برای آفرین نیک پارسا» (کرده یکم، بند هفتم).

17b) niwēyēnēm hangirdēnēm dahmān wehān āfīrīn.

«اهدا می‌کنم، کامل می‌کنم آفرین ده‌مان نیک».
dahmayā اوستایی مفرد است و در زند dahmān ترجمه شده که جمع است.
تنها تعبیر مثلاً pasvā virayā است (کرده هفتم، بند سوم) و در زند به pahān mardān ترجمه شده که جمع است.

۶. مطابقت صفت و موصوف

صرف صفت مانند اسم و ضمیر است. در زبان اوستایی صفت با موصوف در شمار مطابقت می‌کند، ولی در زبان فارسی میانه صفت معمولاً مفرد می‌آید. در متون زند، گاه همانند متن اوستایی صفت با موصوف جمع مطابقت می‌کند:

18a) nivaēdāyemi hankārayemi maiḍyōīšəmaḥe vāstrō.dātainyeḥe aṣaonō aṣaḥe raṯwō? (1.2)

«اهدا می‌کنم <آن را>، انجام می‌دهم <این یسنه را> برای می‌دیوشم‌دهنده علوفه پاک، سرور پاکی» (کرده یکم، بند دوم).

18b) niwēyēnēm hangirdēnēm mēdyōzam ī wāstara-iz darunišnīh [andar] ī ahlaw ī ahlāyīh rad.

«اهدا می‌کنم (آن یسنه را)، کامل می‌کنم (این یسنه را برای) می‌دیوشم [در] علوفه دروشده، پارسای سرور پارسایی».

برای صفت مفرد اوستایی، صفت مفرد در زند آمده است:

19a) aḥmākəm havāṅhāica ratufritayaēca aṣavastāica vərəθraṅnyāica hurunyāica yaṯ saoṣyantəm aṣaonəm (5.1).

«برای خوب‌زیستن و شادی سروران و پارسایی و پیروزی و خوب‌روانی ما سوشیانت‌های پاک» (کرده پنجم، بند یکم).

19b) pad ān ī amā hu-axwīh ud rad-franāmišnih ud ahlawīh ud pērōzgarīh ud hu-ruwānīh kū sudōmand ī ahlaw hēm.

«برای زندگی خوب و خوشنودی سرور و پارسای و پیروزگری و خوب‌روانی ما که سودمند پارسا هستیم».

در متن اوستایی، saošyantam ašaonam هر دو در شمار جمع آمده است، اما در ترجمه آن به فارسی میانه، sudōmand ī ahlaw مفرد آمده است. در اینجا از دستور فارسی میانه پیروی شده است.

20a) nivaēdayemi hankārayemi
gairinam ašax^vāθranam pouru.x^vāθranam mazdađatanam ašaonam ašahe raθβam (1.6)

«اهدا می‌کنم <آن را>، انجام می‌دهم <این یسنه را برای> کوه‌هایی که آسایش اشه

دارند و پُراسایش و مزدا آفریده‌اند، آن سروران پاک پاکی» (کرده یکم، بند ششم).

20b) niwēyēnēm hangirdēnēm garān ī ahlāyīh-xwārdahān purr-xwārdahān Ohrmazd-dādān ahlawān ī ahlāyīh radān.

«اهدا می‌کنم، کامل می‌کنم <این یسنه را برای> کوه‌های دهنده آسایش پاکی، دهنده

آسایش بسیار اورمزدا آفریده، سروران پاک پاکی را».

در اوستایی صفت با موصوف مطابقت می‌کند، به همین دلیل gairinam ašax^vāθranam

pouru.x^vāθranam mazdađatanam ašaonam در متن زند به پیروی از

متن اوستایی، صفت با موصوف مطابقت کرده و ahlāyīh-xwārdahān purr-xwārdahān

Ohrmazd-dādān ahlawān در شمار جمع آمده است.

۷. فعل

فعل در زبان اوستایی دارای سه ماده زمان‌نمود است که از ریشه ساخته می‌شوند.

شناسه‌ها در تعیین زمان، شخص (اول شخص، دوم شخص، سوم شخص)، شمار (مفرد،

مثنی، جمع)، وجه (اخباری، امری، التزامی، تمنایی، انشایی) و جهت (معلوم، میانه،

مجهول) نقش دارند. در متونی که بررسی می‌کنیم، افعال مبتنی بر ماده زمان‌نمود

آوربست و کامل و نیز با شمار مثنی، وجه تمنایی و جهت مجهول به کار نرفته‌اند.

۱.۷. شخص و شمار

معمولاً اول شخص مفرد و جمع، و سوم شخص مفرد صحیح ترجمه شده‌اند. دوم شخص مفرد و جمع، گاهی سوم شخص مفرد ترجمه شده‌اند. سوم شخص جمع، گاهی سوم شخص مفرد برگردانده شده است (Cantera, 2004: 274-280). شخص و شمار افعال درست ترجمه شده، به جز سه فعل: دو فعل āmrumaide «می‌گوییم» و āstāyamaide «می‌ایستایم» که اول شخص جمع‌اند، gōwēd «می‌گوید» و ēstēnēd «می‌ایستاند»، یعنی سوم شخص مفرد ترجمه شده‌اند و فعل āstāya «می‌ایستانم» که اول شخص مفرد است ēstēn «بایستان»، امر دوم شخص مفرد ترجمه شده است:

āyese «می‌خواهم» اول شخص مفرد به xwāhēm «می‌خواهم» اول شخص مفرد ترجمه شده است.

hanti «هستند» سوم شخص جمع به hēnd «هستند» سوم شخص جمع ترجمه شده است.

۲.۷. وجه

بیشتر افعال اوستایی در وجه اخباری هستند و در وجه اخباری ترجمه شده‌اند:

āyese اخباری به xwāhēm اخباری ترجمه شده است.

فعل انشایی aoxta به فعل اخباری gUfT ترجمه شده است. افعال اخباری gərānte, frādənTe و raenjayeiti و فعل انشایی zīzanen و افعال امری maḍayaṅha و sōndayaṅha به صورت اسم مصدر و حاصل مصدر frādahišnīh, rasišnīh, sabūkīh, mehīh, zāyišn و hunsandīh ترجمه شده‌اند. visāi التزامی به ā-m padīrift اخباری ترجمه شده است.

مصدر، هم به صورت مصدر و اسم مصدر ترجمه شده، و هم به صورت فعل:

yešti مصدر است و در زند به yazīšn ترجمه شده که اسم مصدر است.

frāvərəndyāi مصدر است و در زند به rādēnēm ترجمه شده است که فعل مضارع اول

شخص است.

۳.۷. جهت

در زبان اوستایی جهت میانه برای دلالت بر اثرپذیری فاعل از اثر فعل یا برای بیان مجهول به کار می‌رود. در زبان فارسی میانه تمایز جهت معلوم و میانه در شناسه افعال از بین می‌رود و معمولاً در ترجمه جهت میانه اوستایی فعل معلوم و گاهی جهت مجهول به کار است (Josephson, 1997: 138-139).

چون در فارسی میانه تفاوت فعل معلوم و میانه از جهت شناسه از میان رفته است، همه افعال اوستایی معلوم و میانه در فارسی میانه معلوم هستند:

āyese «می‌خواهم» در جهت میانه به xwāhēm «می‌خواهم» ترجمه شده است.

daḍāmi «می‌دهم» در جهت معلوم به dahēm «می‌دهم» ترجمه شده است.

۸. چند نمونه از تفاوت‌های متن اوستا و زند

در زیر به چند نمونه از تفاوت‌های متن اوستا و زند اشاره می‌کنیم. در ترجمه این پاره‌ها، مترجمان متن اوستایی غالباً مقوله واژه‌ها را به گونه‌ای دیگر تشخیص داده‌اند و گاه واژه‌ای را برابر واژه اوستایی قرار داده‌اند که از نظر ظاهر شبیه به واژه اوستایی است.

۸.۱. کرده چهارم، بند یکم

21a) āca manō mata āca yazamaide vaṇuhīmca ādām vaṇuhīmca
ašīm vaṇuhīmca cistīm vaṇuhīmca druuatātəm auui ratūš auui raββiia gərəṇte.

«هان [پس] می‌ستاییم اندیشه و اندیشیده را و آدای نیک و اشی نیک و چیستی نیک

و تندرستی نیک را، آن که به ردان [و] به ردی‌ها درود گوید».

21b) ān-iz ī menišn menīdārīh ud ān-iz yazēm dahišn ud ān-iz ī weh tars-āgāhīh ud ān-iz I
weh frazānagān ud ān-iz ī weh drust rawiṣnīh ēdōn pad ān radīh ud ēdōn pad ān radīh rasiṣnīh.

«اندیشیدن به منش را می‌ستاییم و نیز دهش آن و نیز ترس‌گاهی نیک آن و نیز

فرزانگان نیک آن و نیز درست‌روشی نیک آن ایدون به آن سروری و ایدون به آن

سروری رستی».

دیده می‌شود که زندنویسان نفهمیده‌اند که آدا و اشی و چیستی و دروتات در متن

اوستایی نام ایزدبانوان است و معنای نام آنها ترجمه شده است.

۸.۲. کرده پنجم، بند یکم

22a) vīse vō aməša spənta staota zaota zbāta yašta framarəta aibijarəta.

«آماده‌ام برای شما، ای امشاسپندان، ای ستایشگران، ای زوت‌ها، ای فراخوانندگان،

ای پرستشگران، ای دعاخوانان، ای درودگویان».

22b) padirēm ān ī ašmā amahraspandān stāyišn ud zōtīh ud xwānišn ud yazišn frāz

.ōšmurišnīh ud abar rasišnīh

«می‌پذیرم ای امشاسپندان! ستایش و زوتی و خواندن و ستودن و برشمردن و

بررسیدن شما را».

دیده می‌شود که زندنویسان staota zaota zbāta yašta framarəta aibijarəta را که در متن

اوستایی اسم عامل‌اند، به صورت اسم مصدر و حاصل مصدر و مضاف برگردانده‌اند.

۸.۳. کرده هشتم، بند یکم

23a) aēta vaca maḍayaṅha ahe vaca səndayaṅha.

«از این گفتار خوشنود باش، این گفتار را بپسند».

23b) u-š pad ēN gōwišn mehīh/madīh° u-š pad ēd gōwišn hunsandīh.

«و او را بدین گفتار مهی/مستی/است، و او را بدین گفتار خرسندی/است».

چنان‌که می‌بینیم، زندنویسان در ترجمه واژه‌های maḍayaṅha و səndayaṅha که هر دو

فعل امر دوم شخص مفرد معلوم است، صرفاً از روی شباهت ظاهری و بر اساس وجه

اشتقاقی که خود برای آن می‌پنداشته‌اند، واژه‌های mehīh/madīh و hunsandīh را

برگزیده‌اند.

نتیجه

زندنویسان کوشیده‌اند متن/اوستا را به شکل تحت‌اللفظی به فارسی میانه ترجمه

کنند، ولی گاه به علت کهنگی زبان اوستایی و ناقص بودن دانش زندنویسان از دستور

زبان اوستایی از ترجمه دقیق و امانده‌اند. ظاهراً ترجمه بخش‌های مختلف/اوستا به دست

یک نفر و با یک شیوه واحد انجام نشده و مترجمان مختلفی در این کار دست داشته‌اند

و شیوه‌های متفاوتی را در پیش گرفته‌اند. به همین سبب، گاه واژه‌ای در دو بند متوالی

بررسی مقایسه‌ای متن اوستایی و زندِ ویسپرد (کرده‌های یکم تا هشتم) / ۱۷۳

از بخشی واحد، در جمله‌ای غلط و در جمله‌ای دیگر درست ترجمه شده است. همچنین، می‌توان گفت به علت اشتباهات در خور توجه در زندنویسی، تاریخ نگارش این ترجمه‌ها را باید متأخر و احتمالاً در اواخر دوران ساسانی یا آغاز دوره اسلامی دانست.

پی‌نوشت‌ها

۱. زیر واژه‌های مد نظر برای مقایسه در متن اوستایی و متن زند خط کشیده شده است.
۲. āša در حالت مفعولی معه است، ولی مترجم متن زند حالت اضافی فرض کرده است.
۳. āša در حالت مفعولی معه است ولی در زند به اضافی ترجمه شده، که اشتباه زندنویس است.
۴. این ترجمه غلط فقط در کرده سوم، بند یکم استفاده شده، ولی در بندهای دوم و سوم همان کرده صورت صحیح ترجمه آمده است.
۵. دارمستتر زند را به madīh تصحیح می‌کند که از نظر معنایی با فعل اوستایی همخوانی دارد (Darmesteter, 1892: 463).

منابع

- آموزگار، ژاله (۱۳۸۶). «یادداشت‌هایی درباره زند»، در: *زبان، فرهنگ و اسطوره*، تهران: معین، ص ۱۲۱-۱۲۸.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۶). *راهنمای زبان‌های باستانی*، تهران: سمت، ج ۱.
- اسدی طوسی، ابونصر علی بن احمد (۱۳۳۶). *لغت فرس، تصحیح: محمد دبیرسیاقی*، تهران: طهوری.
- اسدی طوسی، علی بن احمد (۱۳۱۹). *لغت فرس، به تصحیح و اهتمام: عباس اقبال*، طهران: چاپ‌خانه مجلس.
- پورداد، ابراهیم (۱۳۴۳). *ویسپرد، به کوشش: بهرام فره‌وشی*، تهران: ابن‌سینا.
- تاوادی، جهانگیر (۱۳۴۸). *زبان و ادبیات پهلوی*، ترجمه: س. نجم‌آبادی، تهران: دانشگاه تهران.
- خلف تبریزی، برهان محمد حسین (۱۳۴۳). *برهان قاطع*، به کوشش: محمد معین، تهران: امیرکبیر.
- دادگی، فرنیغ (۱۳۸۵). *بندهش*، گزارش: مهرداد بهار، تهران: توس، چاپ سوم.
- هیئتسه، آلموت (۱۳۹۳). «ادبیات اوستایی»، در: *تاریخ ادبیات فارسی*، ترجمه: احمدرضا قائم‌مقامی، زیر نظر: احسان یارشاطر، تهران: سخن، ج ۷.
- هینلز، جان راسل (۱۳۶۸). *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه: احمد تفضلی و ژاله آموزگار، تهران: چشمه.
- Bartholomae, C. (1904). *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg: W. De Gruyter (Reprint: Berlin, 1961).
- Cantera, A. (2004). *Studien zur Pahlavi-Übersetzung des Avesta*, Wiesbaden: Harrassowitz.
- Darmesteter, J. (1892). *Le Zend-Avesta*, Premier volume: La Liturgie (Yasna et Vispéred), Paris: E. Leroux (Reprint: 1960).
- Dhabhar, E. B. N. (1949). *Pahlavi Yasna and Visperad*, Bombay: S. F. Desi for the Trustees of the Parsi Punchayet Funds and Properties.
- Geldner, K. F. (1889). *Avesta the Sacred Books of Parsis*, vol. ii: Vispered and Khorda Avesta, Stuttgart: W. Kohlhammer.
- Hoffmann, K.; Forssman, B. (2004). *Avestische Laut- und Flexionlehre*, Innsbruck: Institut für Sprachwissenschaft der Universität Innsbruck.
- Jackson, A. V. W. (1892). *An Avesta Grammar*, Stuttgart: W. Kohlhammer.

بررسی مقایسه‌ای متن اوستایی و زندِ ویسپرد (کرده‌های یکم تا هشتم) / ۱۷۵

Josephson, J. (1997). *The Pahlavi Translation Technique as Illustrated by Hōm Yašt*, Uppsala: Uppsala Universitetsbibliothek.

Kellens, J. (1995). *List du VerbeAvestique*, Wiesbaden: L. Reichert.

MacKenzie, D. N. (1986). *A Concise Pahlavi Dictionary*, London: Routledge Curzon (Reprint: 1990).

Mills, L. H. (1887). *The Zend-Avesta*, Part III, Oxford: Clarendon Press.

Wolff, F. (1910). *Avesta die heiligen Bücher der Parsen*, Stassburg: KJ Trübner.

References

- Abolghasemi, Mohsen. 1997. *Rahnamay Zaban-hay Bastani (Guide to Ancient Languages)*, Tehran: Samt, vol. 1. [in Farsi]
- Amuzgar, Zhaleh. 2007. "Yaddasht-hayi Darbareh Zand (Notes about Zand)", in: *Language, Culture and Myth*, Tehran: Moin, pp. 121-128. [in Farsi]
- Asadi Tusi, Abu Nasr Ali ibn Ahmad. 1957. *Loghat Fors (Persian Language)*, Edited by Mohammad Dabir Siyaghi, Tehran: Tahuri.
- Asadi Tusi, Ali ibn Ahmad. 1940. *Loghat Fors (Persian Language)*, Edited by Abbas Eghbal, Tehran: Parliament Printing House.
- Bartholomae, C. 1904. *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg: W. De Gruyter (Reprint: Berlin, 1961).
- Cantera, A. 2004. *Studien zur Pahlavi-Übersetzung des Avesta*, Wiesbaden: Harrassowitz.
- Dadegi, Faranbagh. 2006. *Bondahesh*, Reported by Mehrdad Bahar, Tehran: Tus, Third Edition.
- Darmesteter, J. 1892. *Le Zend-Avesta*, Premier volume: La Liturgie (Yasna et Vispered), Paris: E. Leroux (Reprint: 1960).
- Dhabhar, E. B. N. 1949. *Pahlavi Yasna and Visperad*, Bombay: S. F. Desi for the Trustees of the Parsi Punchayet Funds and Properties.
- Geldner, K. F. 1889. *Avesta the Sacred Books of Parsis*, vol. ii: Vispered and Khorda Avesta, Stuttgart: W. Kohlhammer.
- Hinnells, John Russell. 1989. *Shenakht Asatir Iran (Persian Mythology)*, Translated by Ahmad Tafazzoli & Zhaleh Amuzegar, Tehran: Spring. [in Farsi]
- Hintze, Almut. 2014. "Adabiyat Awestayi (Avestan Literature)", in: *History of Persian Literature*, Translated by Ahmad Reza Ghaem Maghami, Supervised by Ehsan Yar Shater, Tehran: Speech, vol. 7. [in Farsi]
- Hoffmann, K.; Forssman, B. 2004. *Avestische Laut- und Flexionlehre*, Innsbruck: Institut für Sprachwissenschaft der Universität Innsbruck.
- Jackson, A. V. W. 1892. *An Avesta Grammar*, Stuttgart: W. Kohlhammer.
- Josephson, J. 1997. *The Pahlavi Translation Technique as Illustrated by Hōm Yašt*, Uppsala: Uppsala Universitetsbibliothek.
- Kellens, J. 1995. *List du Verbe Avestique*, Wiesbaden: L. Reichert.

بررسی مقایسه‌ای متن اوستایی و زندِ ویسپرد (کرده‌های یکم تا هشتم) / ۱۷۷

Khalaf Tabrizi, Borhan Mohammad Hoseyn. 1964. *Borhan Ghate (Conclusive Proof)*, Prepared by Mohammad Moin, Tehran: Amirkabir. [in Farsi]

MacKenzie, D. N. 1986. *A Concise Pahlavi Dictionary*, London: Routledge Curzon (Reprint: 1990).

Mills, L. H. 1887. *The Zend-Avesta*, Part III, Oxford: Clarendon Press.

Purdawud, Ibrahim. 1964. *Visprad*, Prepared by Bahram Farahushi, Tehran: Ibn Sina.

Tavadia, Jahangir. 1969. *Zaban wa Adabiyat Pahlavi (Pahlavi Language and Literature)*, Translated by S. Najm Abadi, Tehran: University of Tehran. [in Farsi]

Wolff, F. 1910. *Avesta die heiligen Bücher der Parsen*, Stassburg: KJ Trübner.